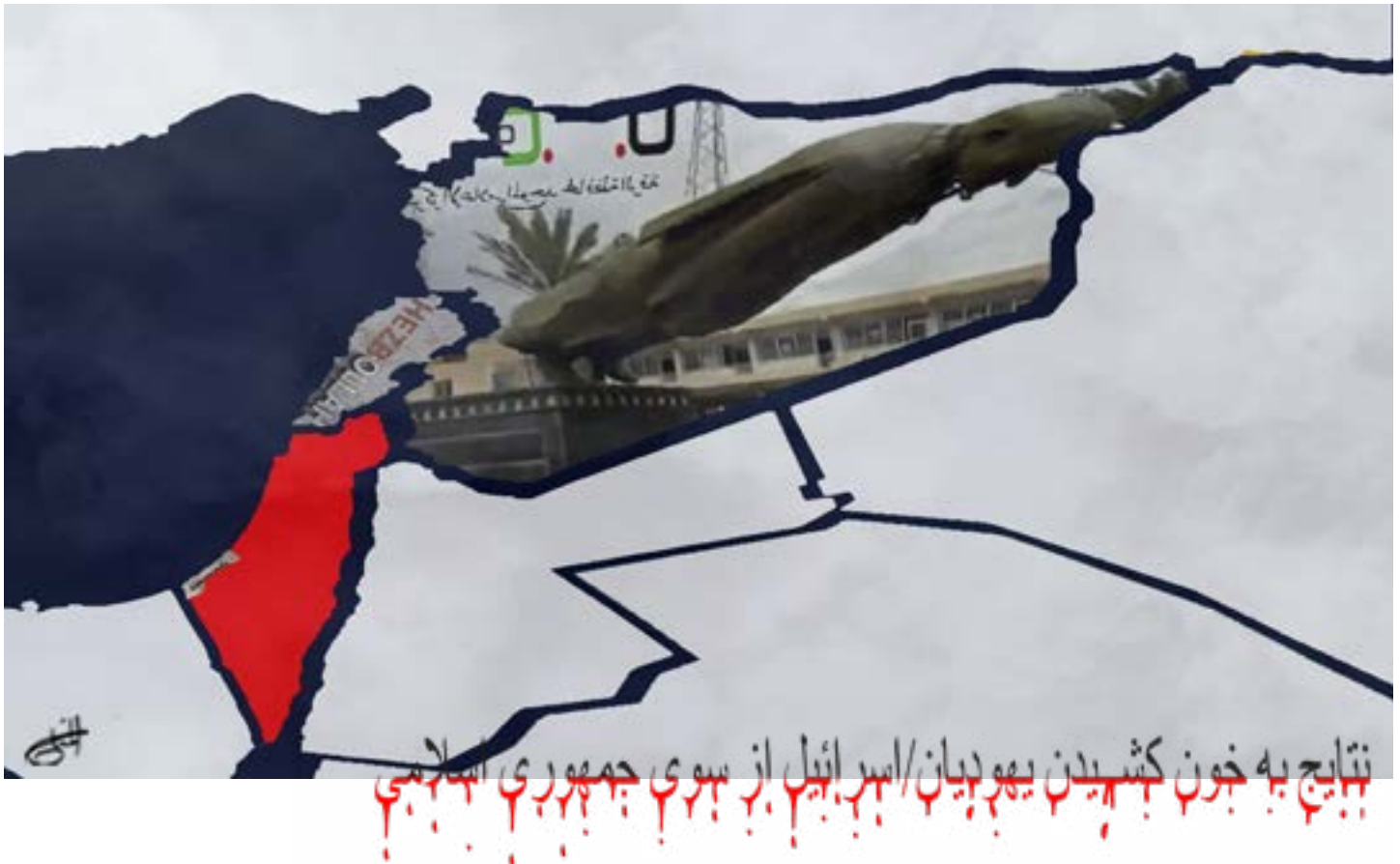


آتش بس حزب الله لبنان و سقوط دیکتاتوری اسد در سوریه



۱. طی کمتر از دو هفته، آتش بس حزب الله لبنان با اسرائیل (۷ آذر ۱۴۰۳) به سقوط دیکتاتوری اسد در سوریه انجامید. به ثمر رسیدن آتش بس از سوی حزب الله به سبب دخالت نظامی اسرائیل در لبنان از ماه سپتامبر—برای پایان دادن به شلیک پرتابه های انفجاری از سوی حزب الله—حاصل شد. حزب الله به سبب ورود نظامی اسرائیل به جنوب لبنان همراه با از بین بردن رهبران آن تضعیف گردید.

در این شماره:

- ۰ آتش بس حزب الله لبنان و سقوط دیکتاتوری اسد در سوریه
- ۰ بحران ایران: پیشنهاد حزب کارگر برای حل بحران ایران
- ۰ لایحه/قانون حجاب و عفاف: تجاوز به حقوق زن، خانواده و جامعه

حزب الله جنگ در حمایت از پوگروم حماس در ۱۵ مهر ۱۴۰۲ (۷ اکتبر) — بزرگترین کشتار یهودیان از زمان جنگ جهانی دوم — را یک روز پس از این اقدام وحشیانه آغاز کرد. جمهوری اسلامی (ج.ا.) و "محور مقاومت" این اقدامات یهودگش را جشن گرفتند.

سقوط حکومت اسد که به سرعت پس از موافقت حزب الله با آتش بس رخ داد، به بیش از پنج دهه حکومت خونین خاندان اسد که از سال ۱۹۷۰ به قدرت رسیده بودند، پایان داد.

اوج یهود-ستیزی در سطح جهان از زمان جنگ ۷ اکتبر علیه اسرائیل، معرفی عملیات دفاعی اسرائیل علیه خطرات وجودی توسط حماس و حزب الله علیه آن به عنوان "نسل کشی" و تحمیل "گرسنگی" از سوی وسائل ارتباطی امپریال، و یا اخیراً صدور حکم بازداشت رهبران اسرائیل از سوی آی سی سی، دادگاه یهود-ستیز در اروپا، با آتش بس لبنان و سقوط دیکتاتوری اسد در سوریه متحمل عقب گرد می شود.

توانائی اسرائیل در وارد آوردن ضربات به جنگ های غزه و لبنان علیه آن به ختم سیادت اسد در سوریه، از طریق عملیات نظامی گروه های مخالف تحت رهبری هیات تحریر شام، انجامید. نتیجتاً، موقعیت مردم سوریه تقویت شد. میلیون ها سوری آواره جنگی، جامعه ای که کشتار ده ها هزار را متحمل شد، مردمی که استفادۀ اسد از سلاح های شیمیائی را تجربه کردند، تمدن های شهری که با جنگ اسد-سلیمانی-پوتین به مخروبه بدل شد، اینک فرصت می یابند که زندگی شان را ترمیم کنند. اقلیت کرد در سوریه اکنون از فرصت گسترش حاکمیت ملی برخوردار می گردد.

۲. بدین ترتیب، جنگ جمهوری اسلامی ایران علیه موجودیت اسرائیل که از زمان انقلاب ۱۳۵۷ از سوی ج.ا. اعلام شده است، ضربات اساسی دریافت کرد: ابتدا جنگ حماس-حزب الله علیه حق موجودیت اسرائیل با مقاومت شدید اسرائیل روبرو شد و سپس به سرعت دیکتاتوری اسد توسط مخالفانش سقوط کرد. اجزای کلیدی "محور مقاومت" تحت فرمان ج.ا. شکست های بزرگی متحمل شدند. تأثیرات این شکست ها خاورمیانه را به بهتر تغییر می دهد.

۳. تغییرات ایجادشده توسط سقوط دیکتاتوری اسد نشان دهنده تغییر اساسی در سیاست خاورمیانه به سبب اقدامات نظامی اسرائیل در دفاع از خود است. این تغییرات به تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ بازمی گردد و تعبیرات و منافع امپریال در منطقه خاورمیانه را به چالش می کشد. مشی امپریال در خاورمیانه از زمان جنگ بین الملل اول توسط بریتانیا و فرانسه تعبیه شده و پس از جنگ بین الملل دوم توسط ایالات متحده اجرا و تداوم یافت.

تغییرات فوق الذکر سیاست تحمیلی امپریال بر خاورمیانه را زیر سوال می برد. جوهر این سیاست تحمیلی امپریال رد برقراری اسرائیل ناشی از هولوکاست است. مطابق با این مشی، رنج فلسطینی ها، نفی حق آنان به دولت خود، زیر اسم اسرائیل و به عنوان مسئولیت آن نوشته می شود. در امتداد این مشی به حاکمین کشورهای نیمه-مستعمره فرصت داده می شود که کلیه مشکلات خود را به سبب موجودیت اسرائیل بیان کنند.

مسئولیت رنج فلسطینیان بیش از هر چیز با قدرت های امپریال است — رفتارهای بریتانیا و فرانسه پس از جنگ بین الملل اول و ایالات متحده از زمان تسلط خود بر جهان پس از جنگ بین الملل دوم. اسرائیل با مخالفت قدرت های امپریال متولد می شود. به دلیل سیاست های امپریال و رژیم های نیمه-مستعمره تحت سلطه در منطقه، اسرائیل مجبور به دفاع از موجودیت خود بوده است. سیاست امپریالیستی که برای منطقه تعریف و تنظیم شده است، همراه با شبکه ای از کشورهای نیمه-مستعمره تحت امر آن، اسرائیل را مسئول عدم

نشریه سوسیالیستی کارگر (گاه نامه)

سر دبیر بابک زهرائی

Kargaronline.com

kargar.co

support@kargaronline.com

contact@kargaronline.com

برای مقالات و گفتگوهای قبلی (ویدئو و صوتی) به این آدرس رجوع کنید :

babakzahraie.blogspot.com

babakzahraie@gmail.com

شماره بعدی کارگر نیز در فصل پائیز منتشر خواهد شد

دستیابی فلسطینیان به حق تشکیل کشور معرفی می‌کند. این سیاست‌ها، که توسط دانشگاه‌ها و دانشگاهیان جهان امپریالیستی تحسین شده است، اسرائیل را به‌عنوان یک موجودیت استعماری در مقابل فلسطینیان می‌شناساند.

میراث سیاست امپریال از زمان تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ در میان متحدان آن در خاورمیانه مشهود است. به‌عنوان مثال، دیکتاتوری شاه که توسط کودتای سازمان سیا در مرداد ۱۳۳۲ برای کنترل ایران برای بیش از یک‌چهارم قرن تثبیت شد، نفت به اسرائیل می‌فروخت لیک تا زمانی که مسئله فلسطین از سوی اسرائیل حل نشود، آن را به رسمیت نمی‌شناخت! مشابه همین خواسته امروز توسط پادشاهی سعودی، که در اتحاد با واشنگتن است، مطرح می‌شود و به همین دلیل از برسمیت شناختن اسرائیل خودداری می‌کند. همه این موارد مطابق با اصول سیاست امپریال تعریف‌شده برای منطقه خاورمیانه توسط قدرت‌های استعماری اروپای غربی و ایالات متحده از زمان تأسیس اسرائیل است.

۴. با عقب‌نشینی حزب‌الله از جنگی که از لبنان علیه اسرائیل آغاز کرده بود، همراه با سقوط دیکتاتوری اسد در سوریه، حق موجودیت اسرائیل فرصتی برای شناسائی پیدا می‌کند که از زمان تأسیس آن در سال ۱۹۴۸ تاکنون بی‌سابقه است.

آتش بس حزب‌الله در لبنان موقتی و مشروط خواهد بود تا زمانی که لبنان حق موجودیت اسرائیل را به‌عنوان اساس حاکمیت و استقلال ملی خود به رسمیت بشناسد. طبقات حاکم لبنان بیش از آن به منافع واشنگتن-پاریس وابسته هستند تا بتوانند به طور مستقل حقیقت درباره حاکمیت ملی لبنان را، بر اساس اصل به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل، بیان کنند. وظیفه به رسمیت شناختن اصول حاکمیت ملی لبنان بر عهده اقدام مستقل و متحد طبقات عام شهر و روستا در آن کشور است.

همین امر در مورد سوریه نیز صدق می‌کند که در فرآیند تعریف رژیم جدید خود بر اساس نهادهای موجود حکومت اسد پس از فروپاشی آن قرار دارد. به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل، اساس حاکمیت ملی در

سوریه است. این یک واقعیت تاریخی است که هیچ‌یک از جناح‌های حاکم کشور تمایلی به پذیرش آن نشان نداده‌اند تا راه را برای حاکمیت مستقل ملی سوریه باز کنند.

طبقات حاکم ایران، که تعصبات عمیق طرفداری از امپریال را دارند و این تعصبات برای بیش از یک قرن از زمان قاجارها، تا پهلوی اول و دوم، و سپس جمهوری اسلامی پرورش یافته است، تمایل به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل را ندارند. چرا که آن‌ها نمی‌خواهند هیچ امکانی را برای حقوق اقوام که از زمان پیدایش پهلوی توسط بریتانیا در سال ۱۹۲۰ و دوباره از طریق کودتای تحت رهبری سیا در سال ۱۹۵۳ به‌سختی سرکوب شده‌اند، باز کنند. بنابراین، آن‌ها هیچ تردیدی در کمک به دیکتاتوری اسد پس از انقلاب ۲۰۱۱ در سوریه برای سرکوب جامعه مردمی نداشتند؛ آن‌ها سوریه را "خط مقدم" مقاومت در برابر "صهیونیسم" نام گذاری می‌کنند.

در واکنش به انقلاب ۲۰۱۱ در سوریه، پیروزی در جنگ داخلی سوریه که نزدیک به یک دهه طول کشید و توسط تهران تحت رهبری قاسم سلیمانی فقید بدست آمده و بدان مباحثات می‌کردند، علی‌رغم پیروزی‌های آن در جنگ داخلی سوریه، چنانچه میبینیم در آزمون تاریخ مردود شد. نظامی‌گری شیعه-بازار که به عراق و سوریه سرازیر و در لبنان تقویت شد تا بهار عربی ۲۰۱۱ در سوریه را شکست دهد. با عقب‌نشینی حزب‌الله از جنگ علیه اسرائیل و سقوط دیکتاتوری اسد، نظامی گری شیعه با چشم‌انداز تاریکی روبرو است.

همین اصل در مورد حاکمان ترکیه نیز صدق می‌کند که به‌طور رسمی اسرائیل را به رسمیت می‌شناسند و به صورت معنوی از برادران خود در حماس حمایت می‌کنند. حمایت ترکیه از اقدامات نظامی مخالفان برای سرنگونی رژیم اسد نیازمند به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل به‌عنوان اساس دموکراسی و حاکمیت ترکیه و همچنین حاکمیت ملی و دموکراسی در سوریه است.

مخالفت رژیم‌های خاورمیانه با حق بنیادی موجودیت اسرائیل، بلایی برای مردم کارگر در سراسر منطقه است

و به لحاظ کنترل آنان صورت می گیرد. به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل، همراه با حق اقلیت‌ها در هر یک از کشورهای نیمه-مستعمره خاورمیانه، نیازمند وحدت و اقدام مستقل کارگران و کشاورزان در هر کشور است.

مانند ایران، ترکیه نیز به دنبال محدود کردن رهایی ملی کردها است که در پی سرنگونی صدام حسین توسط جنگ اشغال عراق به رهبری واشنگتن در اوایل قرن ۲۱، با تأسیس حکومت اقلیم کردستان در عراق و گسترش حاکمیت ملی کرد از طریق خودمختاری کردها در سوریه در طول جنگ داخلی سوریه تا به امروز، دوباره ظهور یافته است.

جای تعجب نیست که قدرت‌های امپریال و حکومت های خاورمیانه، به‌طور غیرمستقیم یا مستقیم، از جنگ حماس حمایت نمودند و آن را توجیه نمودند. سقوط رژیم اسد در سوریه، چارچوب سیاست امپریال در منطقه را به خطر می‌اندازد.

در غزه، حماس که حدود ۱۰۰ گروگان را در اختیار دارد، بخش اعظم سازماندهی نظامی اش را از دست داده است. اکثر فلسطینیان، حماس را به‌عنوان مقصر جنگ یهودکشی می‌بینند که نتیجه معکوس داشته است. با قبول حزب‌الله لبنان برای پایان دادن به حمله نظامی خود و سقوط دیکتاتوری اسد، حماس به هر طریق ممکن باید گروگان‌ها را آزاد کند و روزهای آن در غزه بیش از پیش به شمارش می افتد—اگر آتش‌بسی مشابه لبنان در غزه برقرار شود.

۵. در مقیاس وسیع‌تر، پر کردن خلأ ناشی از جنگ‌های واشنگتن در قرن ۲۱ در افغانستان و عراق توسط شبه‌نظامیان شیعه تحت حمایت تهران به پایان خود رسیده و نتیجه‌ای جز بدبختی بیار نیاورده است. بیش از یک دهه دیکته شدن سرنوشت عراق توسط شبه‌نظامیان شیعه، مخالفت با سنی‌ها، و رد حاکمیت کردها، همان‌طور که در اقدامات نظامی تهران علیه حاکمیت آن‌ها (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷) نشان داده شد، و راه‌اندازی عملیات نظامی موفقیت‌آمیز در طول جنگ داخلی سوریه از سال ۲۰۱۱، اکنون با سقوط دیکتاتوری اسد مواجه شده است؛ راه تحریف و طرد حاکمیت ملی

لبنان با استفاده از نیروهای نیابتی ج.ا. از طریق سیادت دیکتاتوری اسد بر سوریه از میان رفته است.

چشم انداز جنگ های منطقه ای ایران مانند متحدان اصلی اش، حزب‌الله لبنان و حماس در غزه، و سقوط دیکتاتوری اسد آسیب دیده است. پس از دو موج حمله هوایی مستقیم علیه اسرائیل، که آخرین آن (۱ اکتبر ۲۰۲۴) با پرتاب ۳۰۰ موشک، بزرگترین جنگ موشک‌های بالستیک در تاریخ بود، تاکنون ایران از انجام اقدامات بیشتر خودداری کرده است. واکنش محدود اسرائیل به این حمله موشکی توانست بخش قابل‌توجهی از دفاع هوایی و یک مرکز تولید موشک‌های بالستیک در ایران را از بین ببرد.

۶. ایران با تشدید بحران اقتصادی تحت رهبری حکومت شیعه-بازار روبرو است—پس از صرف ده‌ها میلیارد دلار برای حمایت از دیکتاتوری اسد از طریق مداخله مستقیم نظامی توسط شبه‌نظامیان شیعه. گسترش فقر، افزایش بیکاری، افزایش سالانه ۴۰ درصدی قیمت‌ها و تحریم‌های اقتصادی امپریالیستی تقریباً نیمی از جمعیت را به فقر کشانده است.

رسانه‌های تهران اخیراً از افزایش ۲۰۰ درصدی هزینه‌های نظامی خبر داده‌اند.

پرستاران، بازنشستگان، کارگران معادن، کارگران نفت و دیگران مخالفت خود را با بی‌عدالتی ناشی از ناتوانی در داشتن اشتغال عادلانه و دستمزدی کافی برای تأمین خانواده‌های خود و داشتن امنیت در کار و زندگی ابراز کرده‌اند. رئیس‌جمهور فعلی جمهوری اسلامی "قول" داده است که حقوق شیفت پرستاران برای یک روز کامل کار را از ۲۵ هزار تومان (یک‌سوم دلار به نرخ فعلی) به ۷۵ هزار تومان، یعنی تقریباً یک دلار، افزایش دهد. دستمزدهای جمعیت شاغل ایران نمی‌تواند زندگی انسانی برای خانواده‌ها فراهم کند؛ این‌ها دستمزدهای برای تأمین زندگی کافی نیستند.

در مقابل فشار کمر شکن اقتصادی به صفوف ده‌ها میلیونی ملت، اقتصاد تحت تحریم‌های امپریالیستی برای طبقات حاکم شیعه-بازار رونق دارد. ساخت‌وسازهای شهری، تصرف و بورس زمین و سودآوری از تجارت

در تهران و شهرهای بزرگ دیگر صورت می گیرد. قیمت املاک و مستغلات و خودروها چند برابر شده است. درآمد نفت برای انباشت ثروت توسط ثروتمندان و مدیران/نخبگان دولتی از طریق تجارت و فساد استفاده می شود، به بهای توقف مداوم نوسازی صنعت و کشاورزی کشور بر اساس اتحاد کارگران و کشاورزان.

نهادهای حکومتی، اجرایی، قانون گذاری و قضایی رسماً نماینده درصدی کوچک از جمعیت هستند و همه از بالا انتخاب/منسوب می شوند. سازمان های کارگری و سوسیالیست های مستقل که پس از انقلاب ۱۳۵۷ فضای تنفسی پیدا کرده بودند، سرکوب شده اند.

نیروهای اجتماعی که می توانند سقوط اقتصادی کشور را تغییر دهند، یعنی اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان و سازمان های آنها، محدود شده اند. طبقات عام شهر و روستا از ایفای نقش مستقل خود برای پایان دادن به فقر، بیکاری، افزایش قیمت ها، غلبه بر تحریم های امپریالیستی و پیشبرد جامعه در مسیر استقلال و آزادی باز مانده اند.

۷. جمهوری اسلامی برنامه نظامی هسته ای و موشکی خود را تشدید کرده است. با مواجهه با رکود در سرنوشت "محور مقاومت"، بسط نارضایتی عمومی و مخالفت گسترده مردم خود، زمانی که حمایت ج.ا. به حامیان دولتی کاهش یافته است، دولت برنامه نظامی هسته ای و موشک های بالستیک خود را تشدید کرده است. این برنامه را تنها پایه برای تقویت طرح خود برای سلطه منطقه ای و مذاکرات با واشنگتن و سایر قدرت های امپریالیستی می بیند. برنامه هسته ای نظامی آن هیچ ارتباطی با نیازهای جامعه برای تولید انرژی/برق هسته ای ندارد. برنامه موشکی دولت ربطی به نیاز دفاع از استقلال و آزادی در کشور ندارد. به همین دلیل دولت صنعت هسته ای کوچک اش را در اعماق کوه ها مستقر کرده است. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی از هر دو طرف دهان صحبت می کند، برنامه هسته ای نظامی خود را برای اهداف صلح آمیز معرفی می کند و در عین حال به طور متغیر و مداوم اعلام می کند که چند هفته یا حتی یک روز با ساخت بمب های هسته ای فاصله دارد.

تنها اتحاد مستقل از کارگران و کشاورزان می تواند به جنگ دولت علیه حق موجودیت اسرائیل و پایان دادن به برنامه های نظامی هسته ای و موشکی جمهوری اسلامی خاتمه دهد.

۸. لغو ممنوعیت سازمان های کارگری و سوسیالیست مستقل می تواند ایران را از بحرانی که با پیروی از دیکته های امپریالیستی از زمان تأسیس جمهوری اسلامی ایجاد شده است، خارج کند. در ایران، آماده سازی برای جنگ های ناپلئون شیعه در گرماگرم جنگ دفاع ملی علیه عراق، جنگی که تحت حمایت واشنگتن در سال های ۱۹۸۰-۱۹۸۸ علیه ایران رخ داد، با سرکوب سوسیالیست های مستقل، ممنوعیت مطبوعات و نشریات آنها (نشریه کارگر و انتشارات فانوس) در اواخر سال ۱۳۶۰ (۱۹۸۲) و بازداشت رهبران آنها در زمستان ۱۳۶۱ (۱۹۸۳) همراه بود. طرح مشترک حکومت شیعه-بازار، امپریالیسم و بقایای سلطنت در سرکوب سازمان های مستقل کارگری و سوسیالیست ها از سوی عموم مردم حمایت نمی شود.

۹. رفتارهای دولت در زمینه مداخله و خشونت، و اجرای مجازات اعدام، علیه مردم از سوی جامعه رد شده است — تمام کمپین مداخله و خشونت که علیه زنان، جوانان، اقلیت های مذهبی و اقوام توسط دولت شیعه-بازار، همان طور که در جنبش "زن، زندگی، آزادی" در سال ۲۰۲۳ و پیامدهای آن نشان داد.

۱۰. ایران به یک حکومت کارگران و کشاورزان نیاز دارد تا نیازهای فوری جامعه و وظایف تاریخی و طولانی مدت سرمایه داری را برطرف کند. تاریخ بیش از چهار دهه پس از انقلاب ۱۹۷۹ به وضوح نشان داده است که هیچ بخشی از حکومت شیعه و بازار قادر به پاسخ گویی به خواسته های مردم و جامعه نیست.

طبقات مردمی شهری و روستایی می توانند به انقلاب خود که چهار دهه پیش به عمل گذاردند، بیدار شوند، زمانی که فرصت داشتند حکومتی مستقل از سرمایه داری، حکومتی مردمی، حکومت کارگران و کشاورزان را تأسیس کنند و به دلیل رهبری آیت الله خمینی و حامیان اصلی شیعه-بازار او (از جمله حمایتی که از قدرت های اصلی دنیای امپریالیستی به رهبری

واشنگتن دریافت کردند) در انجام این کار ناکام ماندند.

رامحل مشکلات اقتصادی کشور، مشکلات فرهنگی ایجاد شده توسط سلطه شیعه بر دولت، نیاز فوری به پایان دادن به دخالت و خشونت علیه زنان، جوانان، اقلیت‌های مذهبی، اقوام، و پایان دادن به مجازات اعدام، همراه با گسترش سازمان‌های مستقل کارگری و کشاورزی، حفاظت از آزادی بیان و تجمع، گسترش آزادی هنر و اندیشه، ایجاد دموکراسی ملی بر اساس اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان، امکان دستیابی به استقلال و آزادی را فراهم می‌کند، و تحقق همه این حقوق و وظائف به ایجاد حکومتی مستقل از شیعه و بازار نیاز دارد. حکومت کارگران و کشاورزان که می‌تواند توسط اقدام مستقل ده‌ها میلیون نفر ایجاد و حمایت گردد.



پیشنهاد حزب کارگر برای حل بحران ایران

بیش از چهار دهه بعد، زمانی که حرارت انفجار انقلاب ۱۹۷۹، یکی از بزرگترین انقلاب های قرن بیستم، از میان رفته و جایش را مواد سرد گرفته است، بازیگران اصلی صحنه تاریخی، یعنی واشنگتن و ایران کماکان در تقابل می ایستند. واشنگتن قدرت و اتوریته مرکزی در خاورمیانه و جهان است—ایران کشور استراتژیک و یار قدیم واشنگتن در خاورمیانه.

در این دهه ها که از انقلاب می گذرد ایران به موادی مذاب از نظامی گری، در تعقیب بسط استیلا بر منطقه بدل شده است. نظامی گری ج.ا. حکومت شیعه-بازار، جنگ علیه حق وجودی اسرائیل، ماوای جهانی کلیمیان، می باشد. رویاهای پلید پهلوی سابق برای سیادت بر منطقه، که در زمان خود از حمایت واشنگتن برخوردار بود و به اسرائیل به عنوان شریک جزئی می نگرست، اینک به زبان عظمت سیادت شیعه بر منطقه در مخالفت

ایران با بزرگترین بحران از زمان تاسیس جمهوری اسلامی (ج.ا.) پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) روبروست. انقلابی که استبداد پهلوی را سرنگون کرد و پایگاه استراتژیک واشنگتن در خاورمیانه را از میان برداشت.

در سال ۱۹۷۹، ملت ایران با توسل به انقلاب ایستاد — به عنوان نیروی مساوی با قدرت امپریال. این موقعیت بشکرانه کسب حق تعیین سرنوشت ملت با سرنگون کردن استبداد سلطنتی و از میان برداشتن پایگاه نظامی واشنگتن بدست آمد.

انقلاب ۱۹۷۹ تقابلی که برای یک قرن شناخته شده بود را اعلام کرد: تقابل امپریالیسم با ملت. در گُنه ملت، طبقه کارگر قرار دارد. تقابل نامبرده سیاست ایران را تعریف می نماید.

با واشنگتن بیان می‌شود. فعلاً آتش بس حزب الله لبنان و سقوط دیکتاتوری اسد در اواخر ۲۰۲۴ را که استراتژی ایران را زیرورو کرده است کنار می‌نهم.

جنگ ایران علیه اسرائیل نقطه مقابل تلاش برای کسب استقلال و آزادی است. این جنگ واپسگرا موقعیت مطلوب ملت جهت تحقق آمال تاریخی را از میان برمیدارد. بجای استحکام، رهایی، فروتنی، و اخوت ملت، به یک کلام استقلال و آزادی، الفاظ و اصوات خش بی ارزش، زباله، یهود-ستیزی و اهداف ارتجاعی از میان برداشتن حق موجودیت اسرائیل، جایگزین می‌شود. حقیقتی که به طور روزافزون از سوی جامعه دانسته شده و رد می‌گردد.

تلاش ایران برای استیلا بر منطقه و رگبارهای جنگ های آن گمراهی از راه و نادانی گذرا نیست؛ چیزی نیست که بعد از خسته شدن از میان برود. بلکه تلاش سیستمیک است که از نهاد منابع کشوری نیمه-مستعمره، حتی قبل از برقراری ج.ا. بر می‌خیزد. موجودی پرورش داده و بزرگ شده توسط استبداد پهلوی که در دست ج.ا. با اعلام "آمریکا شیطان بزرگ" قرار گرفته است. عرض و طول قدرت تهران تحت استبداد پهلوی-واشتنگن تعریف شده و ج.ا. در این چارچوب قرار دارد و لذا انتظار رفتار مشابه از آن می‌رود.

اتوریتیه مرکزی واشنگتن بر خاورمیانه از بزرگترین جای پای نظامی در منطقه برخوردار است. دیپلماسی اش با خرابی روبروست. منافع اش در منطقه، دفاع از حق وجود اسرائیل نیست و سیاست آن چنانچه در دولت بایدن دیدیم با آن تصادم می‌کند. واشنگتن جهت حفظ منافع اش در منطقه، بعد از جنگ ۷ اکتبر حماس، مشی "آتش بس" علیه دفاع اسرائیل از موجودیت خود را اتخاذ کرد. در حالی که ختم جنگ علیه موجودیت اسرائیل—آزادی گروگان های حماس و ختم جنگ برای نابودی اسرائیل—با تهران و "محور مقاومت" آن می‌باشد.

جای پای نظامی میلشیای تحت امر ایران در خاورمیانه به سبب ضربات وارده به جنگ ۷ اکتبر حماس و حزب الله لبنان از ۸ اکتبر و سرنگونی دیکتاتوری اسد در سوریه، با بحران عمیق مواجه است. جنگ ایران، غزه، لبنان

و سوریه را زیر بار فراتر از تحمل گذارده است. برای تمام کشورهای درگیر و تحت ضرب سیاست ایران، تحمل این بار دشوار است و همگان از بحران اقتصادی که زندگی میلیون ها را زیر مهمیز گرفته است رنج می‌برند. واقعیتی که با آتش بس حزب الله و سقوط دیکتاتوری اسد روشن تر است.

ترک جنگ ایران علیه حق موجودیت اسرائیل. جهت ترک جنگ های سیادت منطقه ای و بحران اقتصادی همزاد آن، تنها راه حل، تنها جایی که جامعه بتواند بر آن بایستد، اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان است تا تمام طیف طبقات عام شهر و روستا را به راه راست هدایت نماید.

عطش خستگی ناپذیر ایران برای دموکراسی و توسعه، کسب استقلال و آزادی، از اتحاد مستقل کارگران و کشاورزان برای هدایت جامعه دعوت به عمل می‌آورد. دعوت از ملت به صورت اتحاد کارگران و کشاورزان، دعوت از تمامیت آن، زنان و اقوام، کلیه ادیان اقلیت، جوانان، دانشجویان، هنرمندان و روشنفکران، صاحبین حرفه و کسب کوچک، برای بدست گرفتن ابتکار عمل برای حل بحران اقتصادی و اجتماعی است. ابتکار عملی که تنها با جایگزینی استقلال سیاسی از حکومت شیعه-بازار، نواختن در شیپور استقلال و آزادی، می‌تواند ثمربخش باشد.

شرایط مطلوب جهانی. خواست ایران برای کسب استقلال و آزادی با شرایط مساعد جهانی روبروست. شرائطی جهانی که علیرغم مخدوش شدن آن به سبب جنگ های متعدد، همانند جنگ پوتین علیه استقلال اوکراین، و جنگ ایران علیه موجودیت اسرائیل (و قبل از آن جنگ های قرن ۲۱ واشنگتن در منطقه و وضع تحریم های اقتصادی)، جهت استقرار صلح برای تحقق حق تعیین سرنوشت ملل، مساعد می‌باشد.

روابط نیروهای مساعد در سطح بین المللی در این خلاصه می‌شود: آیا مردم کارگر و زحمتکش از شرایط و امکانات برای ابتکار عمل و سازماندهی مستقل برخوردار هستند؟ در سراسر جهان، امکانات برای طبقه کارگر برای عمل و سازماندهی رو به افزایش است.

می گیرد. زمانی به فصل عملی جنگ برای نابودی اسرائیل گام برمی دارد این عمل بر سلسله جنگ های قرن بیست و یکم واشنگتن استوار است.

از همه مهمتر، جنگ های واشنگتن در اشغال افغانستان و عراق زمینه را برای توان بخشی به بسط میلشیای شیعه از سال ۲۰۱۱ به بعد فراهم آورد. تجاوز نظامی پوتین به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ مشوق جنگ تهران علیه موجودیت اسرائیل در ۷ اکتبر از سوی حماس شد.

جنگ های قرن بیست و یکم ایالات متحده با مفروضات نادرست توانمند شدن آن در پرتو فروپاشی اتحاد شوروی در دهه آخر قرن بیستم صورت گرفت. نه با علم به واقعیت تحمل شکست ناشی از فروپاشی شوروی. اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط واشنگتن با ذهنی گرائی سرمایه مالی همراه بود.

مداومت میراث شکست. قریب دو دهه جنگ های قرن ۲۱ واشنگتن در اشغال افغانستان و عراق به منظور کسب موقعیت از دست رفته در خاورمیانه از طریق فتوحات نظامی به گره کور و شکست رسید.

برخلاف انتظارات، فروپاشی اتحاد شوروی نشان داد که مادر همه شکست ها بود. واشنگتن ناگهان بدون ولینعمت کلیدی بین المللی اش می ایستاد. شوروی بی بروبرگرد ستون کلیدی نظم امپریال بعد از جنگ بین الملل دوم را تشکیل می داد. مسلح به ارتش شماره دو تسلیحات اتمی، با تمام آن جازی که آن را به عنوان قدرت دوم جهانی همراهی می کرد.

ارتش روسیه به عنوان نیرو برای فاجعه عمده. روسیه کشوری صادر کننده نفت، با اقتصادی هم وزن ایتالیا، صاحب ارتش شماره دو اتمی در زمین، دریا، هوا و فضا گردید. بخش هایی از این ارتش توسط پوتین در تجاوز نظامی به اوکراین از سال ۲۰۲۰ بکار گرفته شد و مرگ و ویرانی را بر آن نازل نمود. شمار کشتگان روسیه و اوکراین تا یک میلیون تخمین زده می شود. ورود ارتش روسیه به کشورهای مجاور ابزار به از میان بردن ثبات بوده و می تواند به عنوان محرک فاجعه بزرگ در نظام بین المللی سرمایه داری، همان طور که در اوکراین نشان داد، عمل نموده و انهدام

شرائط مساعد بین المللی بین امپریال و ملت، حمایت از ترقی و پیشرفت در سطح جهانی، چیزی است که ملت را در تحقق انقلاب ۱۹۷۹ کامیاب کرد—شرائط مساعد برای ملت جهت کسب استقلال و آزادی.

با انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۹ موقعیت واشنگتن در مواجهه با ایران، و در سراسر منطقه، تضعیف شد. شرائط مساعد جهانی، علیرغم دهه ها جنگ در منطقه و عملکرد مخرب نظامی گری حکومت شیعه-بازار، کماکان برقرار است—شانس صلح اصولی و ترقی، بر بار نظامی گری و جنگ های سیادت منطقه ای، می چربد.

تضعیف گر. آنچه ایران را از بهره مندی از اوضاع مساعد بین المللی دور نگه داشته است ج.ا. می باشد—حکومت شیعه-بازار که کوره مذاب نظامی گری است. چنین حکومتی بعد از انقلاب، زمانی که گزینش صحیح در برابر جامعه—یعنی استقرار حکومت مستقل ملی، حکومت متکی بر نیروی ظفرمند مستقل و سازمان یافته ملت به سبب پیروزی انقلاب—موجود بود. به سبب بلیه بورژوازی لیبرال، پرورش یافته در دامن سلطنت -امپریالیسم، امکانات عینی کنار زده شد. بجایش طرح حکومتی آیت الله خمینی و اعتبار او مورد استفاده شیعه -بازار قرار گرفت و ج.ا. استقرار یافت. نتایج فاجعه بار بود. رکورد، حقایق، به زبان خود گویاست.

ایران شبکه ای از میلشیاهای همفکر را در سراسر منطقه خاورمیانه برپا کرد. در راستای این تلاش جنگ ۷ اکتبر علیه حق موجودیت اسرائیل به عنوان فصل و الفصول، عصر جدید سیاست، اعلام شد. دستور کار انهدام اسرائیل از سوی همه همراهان منطقه ای و جهانی ج.ا. اتخاذ گردید. نیل به این هدف، رگبار پرتابه های انفجاری از همه طرف، برخی اوقات صدها در روز، بیش از ۱۶ هزار در سال گذشته، از لبنان، به عمل گذارده شد. ایران مشی انهدام اسرائیل به وسیله نظامی، رفراندوم، قانون، به یک کلام تمام وسائل موجود را اعلام نمود. بر این اساس عناصر تقابل/همکاری با واشنگتن را جستجو نمود.

نظامی گری ایران از امکانات منطقه ای برخوردار شد. ایران به تنهایی به موقعیت نظامی در منطقه دست نمی یابد. از آنچه امپریال در دسترس می گذارد استعانت

چارچوب جهانی پس از جنگ بین الملل دوم عوارض این جنگ نشان می دهد.

نظامی گری تهران با مانع برخورد می کند. جنگ علیه اسرائیل در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با مقاومت سرسخت اسرائیل مواجه می شود. یکسال تعقیب جنگ های یهودی گش در غزه و سپس لبنان برای نیروهای نظامی حماس و حزب الله ویرانی عظیم به بار می آورد.

در ادامه سیاست جنگی فوق آزادی گروگان ها و ختم جنگ از سوی جبهه ایران، در غزه و لبنان، رد می شود. ژست جنایتکار جنگ یهودی-گش تداوم می یابد. آخر الامر، حزب الله دیگر قادر به ادامه جنگ نیست و به آتش بس پناه می برد و این عمل به سرعت به نابودی دیکتاتوری اسد در سوریه می انجامد.

ج.ا، حکومت شیعه-بازار، با سیاست جنگی اش عملاً تنها می ماند در مقابله با طبقات عام شهر و روستا که آنان را با سیاست جنگی و اقتصادی به فاجعه اقتصادی کشانده است.

تهران با گزینش سخت روبرو است. تهران با گزینش تند و سخت در برخورد با موانع بر سر اهداف نظامی اش مواجه می باشد — عدم امکان پیروزی نظامی بر اسرائیل دست تهران را رو کرده است. تهران با تحمیل سیادت ج.ا، جنگ نامشروع، بر کشور، مشروعیت خود را از دست داده است.

انحراف از اراده طبقات عام شهر و روستا، و مقابله با خواست جامعه برای صلح و بهبود سریع شرائط زندگی، عواید ندارد.

حماس و حزب الله بسیار ضربه خورده و مقام از دست داده اند. ریزش باران پرتابه های انفجاری بر اسرائیل از سوی حماس، سپس حزب الله، از یمن و دیگر جاها، به قیمت گزاف رسید.

اتخاذ برنامه نظامی اتمی برای قرار دادن بمب اتمی در دسترس، علیه حاکمیت ملی خود را نشان داده است. همین طور تولید دستگاه های موشک های بالیستیک، که اکنون مواد منفجره کانونشنال برای هدف گیری

اسرائیل حمل می کنند. اسرائیل در فرهنگ لغات حاکمین ج.ا، به عنوان کشوری که با یک بمب تمام می شود بیان می گردد.

ترک نظامی گری و سیادت سیاسی شیعه. نظامی گری دولت شیعه-بازار به عنوان عملکرد کلیدی جمهوری اسلامی با کسوف روبرو شده است — وضعیت حکومتی که شیعه مافوق سیاست و هر چه هست، تمامیت جامعه، می ایستد. لیکن ملت نمی تواند به چیزی که نیست بدل شود. ملت مجبور است که بایستد و بر اساس تجربیات نسل بعد از نسل بدست آمده سیادت خود بر سیاست را طلب کند.

نظامی گری نفی خود را به ارمغان می آورد. با توسل به نظامی گری ج.ا، تمام دایره را سفر کرده به نقطه نفی تفوق شیعه بر سیاست می رسد. این دستاورد بر پایه دهه ها تجربه جمعیت وسیع، طبقات عام شهر و روستا، حاصل می شود. دشواری های فزاینده اقتصادی، گسترش فقر، بیکاری، بالا رفتن قیمت ها، مبارزه برای حفظ زندگی، موانع بر سر بوجود آوردن خانواده، تجربه عموم را تشکیل می دهد.

در بحران ایران، بیشترین مشکلات توسط خود حکومت خلق گردیده است: جنگ برای نابودی اسرائیل، ماوای جهانی کلیمیان، نقشه جنگی با همراهان منطقه ای را حکومت خود اتخاذ نموده است. تحمیل تضییقات اقتصادی بر دوش مردم از سوی مجموعه حکومت شیعه-بازار انجام شده است. خلاف انتظارات حکومت شیعه-بازار به واقعیت می پیوندد. وضعیت اقتصادی برای حاکمین و طبقات مالدار پر از زرق و برق است. در حالی که گسترش فقر، بیکاری، بالا رفتن قیمت ها، عدم امنیت شغلی، عدم امکان پرورش درخور خانواده های موجود و جدید، تامین غذا و مسکن مناسب، ده ها میلیون را خطاب قرار می دهد.

مردم می پرسند در این مملکت کی تصمیم گیرنده است؟ در حین این که بحران جامعه را فرا گرفته است دستگاه حاکم امنیتی خودش را جمع و جور کرده چنبر می زند. بحران، از ابتکار ذاتی اکثریت عظیم جامعه برای عمل، دعوت می نماید. زندگی با تعاون و همکاری مردم سرهم باقی می ماند. با چنبر زدن سیادت ج.ا،

و نیروهای نظامی و امنیتی آن، مردم تماشا می کنند، و بسوی ابتکار عمل خود و آگاهی از نقش مستقل خود سوق داده می شوند.

حل بحران ایران به اتخاذ خواست های مبرم و تاریخی ملت نیاز دارد. خواست هایی که از سوی عموم دانسته است. حزب کارگر این خواست های روشن عموم را برای رفع بحران و جلوگیری از فاجعه اقتصادی و اجتماعی در حال تکوین اعلام می نماید.

حل بحران ایران تنها از طریق اجرای خواست های ملی به شرح زیر میسر است:

ترک جنگ جهت نابودی اسرائیل، ماوای جهانی کلیمیان. هم سنگ اعلام کردن استقلال و آزادی ایران با حق وجود دولت یهود—اسرائیل.

ترک برنامه نظامی اتمی دولت، ایجاد صنعت کامل شفاف تصفیه اورانیوم. تعیین شفاف برنامه استصحال اورانیوم به منظور ایجاد شبکه راکتورها با آخرین تکنولوژی برای رفع نیازهای برق و آب. ترک برنامه ها و تاسیسات مخفی و زیرزمینی تکنولوژی هسته ای به طور کامل.

از میان برداشتن کلیه توجیهات و اشننگتن و شرکای بین المللی برای وضع تحریم های اقتصادی علیه ایران به سهم خود. تقویت موضع ملت بجای تقویت موضع و اشننگتن.

دعوت از و اشننگتن برای ایجاد جدیدترین تکنولوژی راکتورهای اتمی در ایران برای تامین برق، برای رفع نیاز تولید برق و تصفیه آب دریا. با در نظر گرفتن روابط مطلوب بین المللی گریز از خواست ملی توسط و اشننگتن دشوار است: تعهد و اشننگتن به حل مساله تولید برق و رفع نیازهای میدان نفت و گاز ایران کشوری که با استبداد پهلوی به قهقرا دچار کرد. در عین حال مخالفت های امپریال با خواست های ملت، که بر واقعیت شکاف بین المللی امپریالیسم با ملت های تحت ستم استوار است، راه حل متکی به جامعه علمی، مهندسی و صنعتی کشور برای تامین انرژی و دیگر میدان ها را توسط اتحاد کارگران و کشاورزان می گشاید.

ترک تولید موشک های بالیستیک، و کلیه پرتابه های انفجاری، برنامه های هوایی و فضائی نظامی و برداشتن کلیه این موانع—اسباب بازی های خطرناک نظامی در دست ماجراجوئی دولتی—بر سر راه استقلال و آزادی کشور.

ترک زن و اقوام—ستیزی. دعوت وحدت زنان و اقوام بدور پرچم استقلال و آزادی کشور. احیای سنت تاریخی همکاری و رفع استضعاف از قوم یهود، احیای وحدت ملل، همبستگی با دولت یهود—اسرائیل و نورانور کردن عرصه کشور با اقوام، احیای استقلال و آزادی.

ترک کلیه میلشییای شیعه دولت در خارج و داخل کشور؛ ادغام سپاه پاسداران و ارتش، ایجاد سازمان واحد نظامی صرفا دفاعی به صورت قوای نظامی اسلحه سبک و دفاعی، متکی به سازمان های سراسری مستقل کارگران و کشاورزان و اقوام. ترک نظامی گری در سیاست کشور.

ترک ورود نیروهای امنیتی به کلیه امور جامعه، ترک حضور دستگاه امنیتی در برابر تجمعات مردمی همانند زن—زندگی—آزادی و در دانشگاه ها، مراکز کارگری، امورات اقوام اعم از بلوچ، کرد، عرب، ترک، گیلک، ترکمن و الخ.

ترک مداخله و خشونت علیه زنان، اقوام، اقلیت های دینی، جوانان و کارگران.

ترک جلوگیری از سازماندهی مستقل کارگران، کارکنان/کارمندان/بازنشستگان، دانشجویان، کشاورزان، اقوام؛ دعوت همگانی برای استحکام ملی و کشوری برای تحقق حق تعیین سرنوشت، کسب استقلال و آزادی.

ترک مجازات اعدام. ختم نقص و قطع عضو متهمین/مجرمین. ختم "مجازات های ظالمانه و غیرمعمول." خواست مشخص نشریه کارگر که رهبران شیعه—بازار در مجلس خبرگان را به هنگام تدوین قانون اساسی سرمایه داری/ج.ا. خطاب قرار داد.

بگذار یکصد گل بشکند. برای آزادی هنر و اندیشه در کشور. برای حقوق ملت. برای آزادی اندیشه و بیان.

ترک جلوگیری دولت از نشریه و حزب کارگر؛ ختم ممنوعیت انتشارات فانوس؛ ختم ممنوعیت مشی سوسیالیست مستقل، تبلیغ و ترویج نیاز مبرم به حکومت مستقل ملی، تشکیل حکومت کارگران و کشاورزان.

کلیه خواست های ملی فوق می تواند از سوی برگزاری کنگره سراسری کارگران/کارکنان صنایع کشور به عنوان سیاست مستقل ملی اعلام گردد. بدون سازماندهی مستقل کارگران، کشور تنها می تواند میزبان هرج و مرج باشد. با سازماندهی مستقل کارگران، سازماندهی مستقل ملت احیا می گردد. راه از میان برداشتن فقر، بیکاری، گرانی در اقتصاد کشور برای نخستین بار مفتوح می شود.

استقلال سیاسی از حکومت شیعه-بازار. استقرار دموکراسی متکی به وحدت مستقل کارگران و کشاورزان.

برای استقرار حکومت مستقل ملی، استقرار حکومت مستقل از شیعه-بازار، حکومت متکی به اتحاد کارگران و کشاورزان، یعنی حکومت کارگران و کشاورزان.

لایحه/قانون حجاب و عفاف:



تجاوز به حقوق زن، خانواده و جامعه

محدود کردن حقوق زنان و عامه مردم تمسک می جوید.

در زمان پیروزی انقلاب، آنان که جزو هیأت حاکمه شیعه- بازار بوده و از تزلزل بوجود آمده در نظام سرمایه داری به وحشت افتاده بودند، لحظه ای در وضع شدیدترین مقررات حجاب تردید از خود نشان ندادند — به هر قیمت می بایست از عمل مستقل ملت جلوگیری شود.

مگر امپریالیسم دیروز بدنیا آمده که از خط فاصل عرف و شرع در ایران (و مابقی خاورمیانه) بی اطلاع باشد. مگر معلم اول بهره مندی از این خط فاصل علیه ملت، جهت تفرقه در صفوف آن، سردمداران استعمار نبوده اند؟ دستگاه امپریال اگر قبلا با کنترل منابع نفتی، ایران را تاراج می کرد، حالا در برابر انقلاب ملت

مساله تعدی به حقوق عرف علی الخصوص در رابطه با زنان و دختران در جمهوری اسلامی (ج.ا.) جدید نیست و از این درب بود که امکانات ملت برای استقلال و آزادی در پرتو پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ برای نخستین بار آماج تجاوز رهبری شیعه-بازار قرار گرفت. کادر حکومتی شیعه-بازار از دستگاه دولتی و ارتش برای تجاوز به حقوق عرف آغاز کرد. عناصر بازار و سرمایه داری بومی به سرعت نیاز به پشتیبانی از این تجاوز به حقوق زنان و جامعه را حس کردند. آنان می دانستند که این تعدی راه گشای انهاست و امکانات برای جلوگیری از سازماندهی مستقل در کشور را در اختیارشان می گذارد:

اقلیت ناچیز شیعه-بازار از این طریق می تواند خود را مُبصر ده ها میلیون اعلام نموده بر مرکب مراد، حفظ و تثبیت نظام سرمایه داری بجا مانده از استبداد سلطنتی، سوار گردد. لذا به هر توجیه شرعی و سکولار برای

به ضعف افتاده و کاملاً به تاراج حقوق ملت از طریق تفرقه، با تجاوز به حقوق زنان، نیاز داشته و بدان اشراف داشته و دارد — فرقی نمی کند که این جناح یا آن جناح، عرفی یا شرعی را هدف قرار دهد و هدف ایجاد تفرقه در صفوف زنان و ملت است. تازمانی که ملت و حضور مستقل و متحد آن در میان نباشد هیچ چیز منافع امپریالیسم را به خطر نمی اندازد. رقابت کشور نیمه-مستعمره با قدرت های امپریال با جلوگیری از استقلال و اتحاد ملت، همانند وضعیت ایران در چهار دهه اخیر، راه بجائی نداشته و هیچ یک از مشکلات مملکت را حل نمی کند.

در میان شرائط انرژی رها شده مردم کارگر و زحمتکش پس از پیروزی انقلاب برای کسب استقلال و آزادی چه گونه می توان چارچوب های جدید برای جلوگیری از سازماندهی مستقل آنان را بوجود آورد. پوشش حجاب اجباری نخستین آتو را در اختیار هیات حاکمه جدید قرار می داد که تاکنون ادامه یافته است: بورژوازی لیبرال که ریاست دولت را در اختیار داشت پرچم دار حجاب گردید. رئیس دولت موقت خواستار توبه کلیه زنان، هزاران زن تحصیل کرده که پوشش عرفی داشتند، شد. تبلیغات امپریال حسن کار را جهت جلوگیری از سازماندهی مستقل و متحد زنان و ملت فوراً حس کردند. صدها نهاد، گشت خیابانی، و دادستانی شیعه برای توبه زنان و تنبیه و جریمه جنس مونث برپا شد — جراحات وارده به ملت از این وادی یکی دوتا نبود.

آفتاب سیادت امپریال که با انقلاب ملت در بهمن ۱۳۵۷ به غروب نزدیک شد از طریق تعدی به حقوق زنان برای نخستین بار شانس طلوع مجدد یافت — دریافت که با تعدی به حقوق زنان کلیه اقشار و طبقات محروم را می توان تحت منگنه قرار داد. این قضیه کلاً جمهوری اسلامی نامیده شد.

این مطلب به صورت مطلبی صرفاً تحلیلی برای هیات حاکم جدید مطرح نبود. زنان اولین قشر جامعه بودند که در شرائط پس از انقلاب به عمل مستقل رو آورده و راه را از چاه نشان دادند:

پس از سرنگونی سلطنت در اولین سالروز ۸ مارس، روز جهانی زن، در ایران بیش از یکصد هزار دختران

جوان و زنان در تهران برای جلوگیری از تعدی به سبک زندگی شان راه پیمائی صلح آمیز کردند. اگر قرار باشد زنان برای حفاظت از حقوق خود راه پیمائی کنند، هرکس دیگر نیز ممکن است خواستار حقوق خود باشد. این طور که نمی شود. میشود همانی که استبداد سلطنتی از زبان شاه سابق می خواست جلوی آن را بگیرد: "استقرار دموکراسی که ۵ ساله ها هم تظاهرات کنند؟" در انقلاب ملت علیه استبداد خونخوار پهلوی ۵ ساله ها هم علیه بیدادگری آن برخاستند.

تاریکخانه استبداد سلطنتی، همسران/خواهران سرمداران رژیم ساواک را در سراسر جهان به عنوان نمایندگان زنان ایران گسیل می داشت. در داخل کشور، خیل عظیم زنان حجاب دار از مشارکت در اجتماع، تحصیلات، هنر و ورزش، منع می گردیدند. زنانی که در تظاهرات ۸ مارس بعد از انقلاب شرکت کردند تا قبل از آن روز از روز جهانی زن اطلاع نداشتند و به حفظ حقوق خود واقف بودند. راه پیمائی زنان در ۸ مارس تنها ابتکار عمل مستقل ملت پس از پیروزی انقلاب است که راه صحیح وحدت ملت را نشان داد. بعد از آن، سال ها می گذرد تا ابتکار عمل مستقل ملت در راه پیمائی علیه ترور و بمب گذاری بورژوازی لیبرال/رئیس جمهور اول در بحبوه جنگ عراق ظاهر گردد. سالیان سال، دهه ها، می گذرد تا ایران شاهد عمل مستقل ملت در جریان زن-زندگی-آزادی در قرن بیست و یکم شود تا بتواند فضای سیاسی کشور را، آن طور که در ۸ مارس پس از انقلاب می توانست نتیجه دهد، به نفع ملت تغییر دهد.

حقوق زنان در نظام سرمایه داری. احترام به حقوق زنان و درجات آزادی آنان تعیین کننده درجه آزادی در کل جامعه است. جلوگیری از حقوق زنان امکانات جلوگیری از حقوق جامعه را فراهم می کند. این را سرمداران نظام سرمایه داری در ایران و سراسر جهان می دانند. رضاخان میرپنج که از سوی انگلیس کار گذاشته شد و خود را به عنوان شاه هم عهد با نازیسم آلمان اعلام نمود، در دهه ۱۹۳۰ میلادی کشف حجاب، گرفتن نفّس جامعه از طریق تعدی به حقوق زنان، را به اجرا گذارد. کافی بود که این حقایق برای آیت الله خمینی و هیات همراه یاد آوری شود و تعدی به حقوق زنان و جامعه در جهت عکس، آرمان دولتی انسانی/شیعه/دینی اعلام

گردد. گرچه لازم به این یادآوری نبود و هیأت شیعه-بازار به هر دری برای گرفتن نفّس جامعه می زد و خود را در این راه علامه می دانست و تا امروز می داند.

از طریق تعدی به حقوق زنان، تجاوز به حقوق عرف و جامعه در مورد جوانان، اقلیت های مذهبی، اقوام، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و روشنفکران نیز از سوی حکومت ج.ا. امری عادی شد. گرایش سوسیالیست مستقل در زمستان ۱۳۶۱ ممنوع شد.

لایحه عفاف و حجاب. قانون مصوبه مجلس گزینش شده شیعه-بازار، قوه "مقننه" در جمهوری اسلامی که با عنوان لایحه حجاب عنوان شده است نشانگر امیال اقلیتی کوچک به اسم کشور و قانون می باشد. با یک تفاوت بزرگ. اینک با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب و تعدی خشونت بار به حقوق زنان، منزوی شدن دستگاه حاکمیت شیعه-بازار در جامعه، بوق از سرگشاد نواخته می شود. به قول رئیس مجلس گزینش شده شیعه که این لایحه را تصویب کرده است در این لایحه دیگر سخنی از گشت ارشاد نیست. بدون سخن از گشت مداخله و خشونت علیه دختران و زنان تعدی به حقوق آنان عملاً صورت خواهد گرفت. رئیس جمهور گزینش شده کنونی بر سر ابلاغ این قانون در مانده است و در بازی علیه ملت اضافه وقت می خواهد.

در کلیات این لایحه سخن از خانواده و صیانت از آن به میان می آید. اعتقاد به پراستیک شیعه، مطابق با تعبیرات هواداران آن یک چیز است و تحمیل نظریات بخصوص شیعه، یا هر عقیده دیگر، بر دیگران توسط ایادی دولت شیعه-بازار، یا هر دولت سرمایه داری دیگر، مطالبی دیگر. در زمینه تحمیل شیعه به دیگران شاید حداکثر ۵ درصد از خانواده های موجود در ج.ا. مطابق با این لایحه زندگی می کنند که تقریباً تعداد آراء نمایندگان فعلی مجلس می باشد. کم هستند خانواده هایی که همه روزه جنس مونث در سطح جامعه را در تضاد با عفاف یافته و او را در منزل، مدرسه، دانشگاه، محل کار و در کوی برزن مستحق تنبیهات می دانند. خانواده هایی که دادستانی انقلاب اسلامی سرخود هستند و اعضاء مونث جامعه را همه روزه تحت انضباط شیعه قرار می دهند. به برپا کردن دیواری به بلندی و درازی دیوار چین بین

زن و مرد اعتقاد دارند.

ضبط اموال و جرائم مالی برای زندگی مطابق با عرف. هیأت حاکم شیعه-بازار تمام ثروت های مملکت را در اختیار دارند. اموال منقول و غیر منقول را به صورت بلامنازع تحت تملک دارند. صدها سازمان عریض و طویل "شیعه" یا "اسلامی" برای تخصیص منابع مالی کشور به خودشان ایجاد کرده اند و برای این کار در مجالس پی در پی گزینش شده شیعه-بازار "قانون" نویسی کرده اند. طی بیش از چهار دهه ای که از استقرار حکومتشان می گذرد صدها میلیارد دلار از کشور خارج کرده اند. فساد حکومتی برایشان نظام تنفسی است. این آش آنقدر شور است که سروصدای "مبارزه با فساد" چاشنی روزانه ادعاهای حکومتی از سوی مسئولین ج.ا. می باشد. با این احوال هیأت حاکم برای حل بحران اقتصادی و برای خالی کردن جیب مردم زحمتکش تحت عنوان قوانین حجاب و عفاف، یا از میان برداشتن "ناترازی"، دستش را با مجوز "قانونی" دراز می کند. هر بار که دختر یا زنی را گیر می اندازد جرائم تعیین می کند. جریمه های مالی، اموال شخصی یا اتوموبیل را ضبط نموده و یا از کار اخراج می کند — خانواده های اکثریت مردم را زیر ضرب قرار می دهد.

سیردان حاکمیت متکی به کلیه ثروت های کشور به درد آمده است. باید از شکم آحاد ملت در آورده، به سیردانی که سیری ندارد، داد. اس و اساس ناترازی، نابرابری و بی عدالتی، حکومت شیعه-بازار است.

زنان به حقوق متساوی در جامعه نیاز دارند. آزادی بیان و تجمع، تصمیم گیری در مورد پوشش خود بدون تهدیدات جنس مذکر، پدر، برادر، یا همسر، و یا دولت. ترک مشی مداخله و خشونت عوامل شیعه-بازار علیه آنان. زنان، چه آنان که در ازدواج تک همسری یا چند همسری قرار دارند، باید در امر اشتغال الویت پیدا کنند و از حق طلاق بدون قید و شرط برخوردار باشند — بدون استقلال اقتصادی، که شاغل بودن زنان را لازم می آورد، رفع ستم و محرومیت بر زنان میسر نیست. لذا، ارائه امکانات برخورداری از همه مراحل تحصیلات و یادگیری فنون و حرفه ها وظیفه دولت در برابر زنان

است.

زنان می بایست از دستمزد مساوی با مردان برخوردار باشند. در دوران بارداری و وضع حمل ایام مرخصی با حقوق برای زنان می بایست تضمین گردد و همین طور حق حضانت فرزندان. حق سفر زنان، در داخل و خارج از کشور، بدون اجازه مردان خانواده می بایست تضمین گردد. زنان حق خلاقیت در موسیقی، هنر، خواندن، رقص و ورزش دارند. تجاوز آشکار به حقوق زنان از سوی حکومت خشونت علیه زنان توسط جنس مذکر را در خانواده ها نهادینه کرده است. در حالی که وظیفه دولت حمایت از زنان در برابر خشونت پدران، برادران و مردان در محیط خانواده می باشد. حفاظت از مردم وظیفه حکومت است. مسئولیت حکومت حفاظت از زنان در برابر صدمات در خانه، کار و اماکن عمومی می باشد.

تجاوز صریح حکومت به حقوق زنان به عنوان عامل تشویق خشونت علیه دختران و زنان در میان خانواده ها عمل می کند. مسئولیت حکومت است که از زنان و دختران در برابر خشونت توسط پدر، برادران، شوهر، بیگانگان و یا دیگران حمایت و حفاظت کند.

اگر سخن از لایحه قانونی درباره زنان در میان باشد به منسوخ اعلام کردن کلیه قوانین کشور که حقوق آنان را مشروط نموده و یا رد می کند نیاز است. دولت در دفاع بدون قید و شرط از حقوق زنان، نیمی از جمعیت ایران و دنیا، یکصدا می بایست باشد و راه اتحاد زنان را در سطح داخلی و جهانی هموار نماید.

حزب کارگر برپایه بیش از یکصد سال پیشرفت زنان در سراسر جهان در کسب حقوق شان که از دیرباز در تاریخ کهنسال پامال شده است، پیشنهادات فوق را به عنوان اولین و مرکزی ترین تصمیم حکومت مستقل از شیعه-بازار، یعنی حکومت کارگران و کشاورزان اعلام می دارد و استقلال و آزادی کشور را که بدون وحدت آنان میسر نیست در خدمت زنان قرار می دهد.

معصومه تابان، آذر ۱۴۰۳